

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: علی مشرف
۰۱ اکتوبر ۲۰۲۱

چین و امریکا در آستانه جنگی شدید قرار دارند



به گزارش گروه دیگر رسانه های خبرگزاری دانشجو، پایگاه تحلیلی «مدرن دیپلماسی» در گزارشی نوشت: همین حالا، نومحافظه‌کارانی که بایدن دور خودش جمع کرده است، او را تهدید می‌کنند که اگر از تهدیدات فراوانش ضد چین عقب‌نشینی کند، او را متهم خواهند کرد که «تایوان را از دست داده» است. تهدیدات مطرح شده توسط بایدن از جمله عبارتند از این که دولت امریکا سیاست «چین واحد» که از زمان انعقاد «اعلامیه شانگهای» در تاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۷۲ پابرجا بوده است را کنار خواهد گذاشت. دولت امریکا اعلامیه مذکور را با چین منعقد نمود و در قالب آن تعهد داد که «امریکا تصدیق می‌کند که همه چینی‌ها در هر دو سوی تنگه تایوان معتقدند فقط یک چین واحد وجود دارد و تایوان بخشی از چین است. دولت امریکا این موضع را زیر سؤال نمی‌برد. دولت امریکا بار دیگر بر علاقه‌مندی خود در خصوص حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسأله تایوان توسط خود چینی‌ها تأکید می‌کند.

تصمیم بایدن می‌تواند امریکا را شکست دهد

این پایگاه اروپائی می‌نویسد: اگر بایدن از این سیاست تبعیت کند و به تهدیدات خود مبنی بر حمله به چین در صورت وقوع جنگ میان تایوان و چین عمل نکند، در آن صورت نومحافظه‌کاران خواهند گفت که امریکا تحت زمامداری بایدن «در کنار متحدانش نایستاده» و این که چین عملاً امریکا را شکست داده و نگذاشته به قدرت شماره ۱ تبدیل شود. صرفاً به این خاطر که بایدن خلاف خواسته اخیر نومحافظه‌کاران («مجموعه نظامی - صنعتی» امریکا یا تولیدکنندگان سلاح

و بسیاری از لابی‌گراها و حامیان آنها در کنگره، مطبوعات، و جاهای دیگر) از تغییر دادن سیاست امریکا امتناع ورزیده است.

کنترول ویکی‌پدیا در دستان سازمان سیا

سازمان سیا که توسط ترومن ایجاد شد، مطالب وبسایت ویکی‌پدیا را ویرایش می‌کند و حتی می‌نویسد. به همین خاطر، مدخل مربوط به «تایوان» با این عبارت آغاز می‌شود: «تایوان، با عنوان رسمی جمهوری چین، کشوری واقع در شرق آسیاست.» اما معرفی تایوان به عنوان یک «کشور» به جای یکی از استان‌های چین دروغی بیش نیست، نه فقط به این خاطر که تایوان به عنوان یک کشور مورد پذیرش ملل متحد قرار نگرفته است (علی رغم آن که تایوان در قالب تبلیغات خود از ملل متحد مصرانه خواسته که به یک کشور عضو سازمان ملل تبدیل شود)، بلکه همچنین بدان خاطر که امریکا خودش در سال ۱۹۷۲ اصولاً وعده داده بود که مخالف هرگونه درخواست دولت تایوان مبنی بر تبدیل شدن به یک کشور مجزا - و مستقل از چین - است.

لابی پنتاگون به دنبال حمله امریکا به چین است

از سال ۱۹۷۲ به بعد، چنین درخواستی از طرف دولت تایوان ناقض سیاست رسمی دولت امریکا قلمداد گردیده است و حمله امریکا به چین صرفاً خیال خامی است که «مجموعه نظامی - صنعتی» در سر می‌پروراند. بنابراین، درخواست نومحافظه‌کاران در خصوص حمایت دولت امریکا از بیانیه علنی دولت تایوان مبنی بر این که دیگر بخشی از چین نیست، گوشه‌ای از فشارها علیه بایدن است تا او را وادار به تسلیم در برابر لابی پنتاگون کنند (یعنی همان لابی که او را رئیس‌جمهور کرد). بایدن شاید تهدیدات مزبور را برای خوشامد حامیان مالی خود مطرح کرده باشد، اما اگر به هر یک از آن تهدیدات عمل کند، جنگ میان امریکا و چین در خواهد گرفت.

چین اصرار دارد که چینی‌های ضدکمونیست که در سال ۱۹۴۵ به جزیره فورموسا چین یا تایوان فرار کردند - جاپان جزیره مزبور را بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۴۵ تصرف و اشغال نظامی کرده بود - آنجا را به صورت غیرقانونی تحت کنترول خود درآوردند، همانگونه که جاپان بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۴۵ به طور غیرقانونی آنجا را تحت کنترول گرفته بود. بنابراین، چین ادعا می‌کند که تایوان به عنوان یکی از استان‌های چین باقی مانده و باقی می‌ماند، همانطور که حداقل از سال ۱۶۸۳ به بعد یکی از استان‌های چین بوده است، یعنی زمانی که سلسله چینگ آن را رسماً بخشی از چین اعلام کرد. تایوان تا سال ۱۸۹۵ بدین منوال اداره شد تا آن که چین به تصرف جاپان درآمد. یکی از مفاد معاهده صلح این بود که تایوان از آن به بعد به قلمرو جاپان تبدیل می‌شد و دیگر بخشی از چین محسوب نمی‌شد.

بایدن در حال ارزیابی جنگ با چین

پس از جنگ جهانی دوم که در جریان آن امریکا تحت زمامداری فرانکلین روزولت با چین علیه جاپان متحد شده بود، امریکای ترومن (سرچشمه نومحافظه‌کاری یا امپریالیسم آشکار امریکا) از چینی‌های ضدکمونیست، و نه سرزمین اصلی چین، حمایت کرد و بدین ترتیب از استقلال تایوان از سرزمین اصلی حمایت به عمل آورد. با این حال، نومحافظه‌کاری سفت و سخت امریکا با رنگ و بوی ترومن رسماً با انعقاد اعلامیه شانگهای در سال ۱۹۷۲ پایان یافت. بایدن اکنون مشغول بررسی این مسأله است که آیا امریکا وارد جنگ خواهد شد تا فشار نومحافظه‌کارانه و امپریالیستی ترومن را نه تنها احیاء کند، بلکه اکنون بیشتر شدت بخشد - و حتی پا را از ترومن فراتر بگذارد.

تبدیل دفتر نمایندگی تایوان در واشنگتن به سفارتخانه

این گزارش می‌افزاید: آنچه در حال حاضر اتفاق می‌افتد، به شرح زیر است: نشریه فایننشال تایمز روز ۱۰ سپتامبر در گزارشی با عنوان «خطر عصبانیت بیجینگ در پی پیشنهاد واشنگتن در خصوص تغییر نام دفتر تایوان در امریکا» نوشت که نومحافظه‌کاران به بایدن فشار آورده‌اند تا جایگاه دیپلماتیک دفتر نمایندگی تایوان در واشنگتن را تغییر دهد تا دفتر مزبور بدین طریق به یک سفارتخانه کشوری تبدیل شود. «تصمیم نهائی در این خصوص هنوز گرفته نشده و نیازمند امضای یک دستور اجرایی توسط رئیس‌جمهور جو بایدن است.» این دستور اجرایی تلویحاً موجب فسخ اعلامیه شانگهای می‌شود و به سیاست سفت و سخت «ضدکمونیستی» (اما عملاً امپریالیستی) رجوع می‌کند که در قالب آن، دولت امریکا تسلیحاتش (و شاید سربازانش) را به اندازه کافی نزدیک چین مستقر خواهد کرد تا بتواند چین را ظرف ده دقیقه از طریق یک حمله هسته‌ای غافلگیرانه نابود کند و قابلیت‌های تلافی‌جویانه این کشور را از بین ببرد. چنین چیزی حتی بدتر از بحران راکتی کوبا در سال ۱۹۶۳ است که امریکا را در معرض خطر قرار داد. البته، دولت چین چنین چیزی را تحمل نخواهد کرد. آنها اکنون نیز چنین چیزی را تحمل نمی‌کنند.

واکنش شدید چین به هرگونه تغییر در وضعیت تایوان

روزنامه دولتی چین موسوم به گلوبال تایمز روز ۱۲ سپتامبر با انتشار گزارشی با عنوان «یادداشت سردبیری گلوبال تایمز: به امریکا و جزیره تایوان یک درس واقعی بدهید، اگر خواهانش هستند» نوشت: «اگر امریکا و جزیره تایوان نام‌ها را تغییر دهند، آنها مظنون به عدول از خط قرمز «قانون ضد تجزیه» چین خواهند بود و سرزمین اصلی چین مجبور خواهد شد تدابیر اقتصادی و نظامی شدیدی به منظور مقابله با استکبار امریکا و جزیره تایوان اتخاذ کند. آنگاه، سرزمین اصلی باید تحریم‌های اقتصادی شدیدی ضد جزیره وضع کند و حتی جزیره را بسته به شرایط، به محاصره اقتصادی دریاورد.» «در بُعد نظامی، جنگنده‌های چین باید بر فراز جزیره تایوان به پرواز دریاوند و حریم هوایی تایوان را در درون منطقه گشت‌زنی ارتش آزادیبخش خلق بگنجانند. این گامی است که سرزمین اصلی باید دیر یا زود بردارد. تغییر نام یک دلیل کافی برای سرزمین اصلی چین است تا ادعای خویش در خصوص مالکیت بر جزیره تایوان را تقویت کند. پیش‌بینی می‌شود که ارتش تایوان جرأت نخواهد کرد مانع پرواز جنگنده‌های ارتش آزادیبخش خلق بر فراز جزیره شود. اگر طرف تایوانی جرأت به خرج دهد و آتش بگشاید، سرزمین اصلی چین تردید به دل راه نخواهد داد و ضربه قاطع و ویرانگری به قوای «استقلال تایوان» وارد خواهد کرد.

امریکا و چین، یکی باید کوتاه بیاید

«مهم‌تر از همه، اگر سرزمین اصلی چین این بار چشمان خود را بر روی امریکا و جزیره تایوان ببندد، آنها بی‌شک پا را از این هم فراتر خواهند گذاشت. طبق گزارشات، جوزف وو مسئول امور خارجه جزیره تایوان روز جمعه در صحبت‌ها میان مقامات امنیتی ارشد امریکا و جزیره شرکت کرده است. دفعه بعد، آنها شاید چنین جلسه‌ای را به طور علنی حتی در محل وزارت امور خارجه امریکا در واشنگتن برگزار کنند. از آنجا که امریکا «اجلاس سران برای دموکراسی» را تا پایان سال جاری برگزار خواهد کرد، اگر با گستاخی امریکا و جزیره تایوان مقابله نکنیم، واشنگتن شاید حتی از تسای اینگ ون برای شرکت در آن اجلاس دعوت به عمل بیاورد. چنین چیزی ذاتاً بدتر از دیدار لی تنگ هوی رهبر منطقه‌ای تایوان از امریکا به عنوان «دانش‌آموخته» در سال ۱۹۹۵ است.

«اگر سرزمین اصلی چین با همه این موارد مدارا کند و خشم خود را به خاطر صلح فرو برد، آیا صلح برقرار خواهد شد؟ اگر سرزمین اصلی چین قاطعانه پاسخ ندهد، ناوهای جنگی امریکا در جزیره تایوان لنگر می‌اندازند، هواپیماهای جنگی‌اش در جزیره فرود می‌آیند، و نیروهایش شاید بار دیگر در جزیره مستقر شوند. آنگاه، بر سر آبرو و اعتبار چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ چه خواهد آمد؟ این کشور چگونه می‌تواند سازوکار دفاع از منافع خویش را در عرصه بین‌المللی حفظ کند؟»

بنابراین، از میان امریکا و چین، یکی باید کوتاه بیاید - وگرنه آتش جنگ میان چین و امریکا شعله‌ور خواهد شد.

متحدان هر یک از طرفین هم ممکن است درگیر شوند

در بخش دیگری از این گزارش آمده است: البته هر یک از طرفین متحدان خود را دارد. شاید انگلیس برای فتح چین دست به مخاطره بزند و شاید روسیه برای فتح امریکا دست به مخاطره بزند. اما در هر صورت، اگر بایدن تسلیم نومحافظه‌کاران شود، حاصل آن جنگ جهانی سوم خواهد بود. آنها بشدت به بایدن فشار می‌آورند. برای مثال، نیل فرگوسن چهره نومحافظه‌کار انگلیس روز ۲۰ اگست در نشریه اکونومیست نوشت:

«در خصوص اوج‌گیری چین هیچ چیز تغییرناپذیر نیست، چه برسد به روسیه، آنهم در شرایطی که همه کشورهای کوچک‌تری که با آنها همسو هستند، از کوریای شمالی گرفته تا ونزوئلا، وضعیت اقتصادی بدی دارند. جمعیت چین سریع‌تر از پیش‌بینی‌ها رو به پیری گذاشته است. نیروی کار این کشور نیز آب می‌رود. بدهی‌های سرسام‌آور بخش خصوصی مانعی بر سر راه رشد اقتصادی چین است. سوءمدیریت اولیه چین در خصوص مقابله با شیوع کووید - ۱۹ عمدتاً به جایگاه بین‌المللی این کشور لطمه زده است. همچنین این خطر وجود دارد که چین در زمینه بحران اقلیمی مایه دردسر شود، چرا که این کشور قادر نیست به آسانی از عادت خود در زمینه سوزاندن زغال‌سنگ به منظور به حرکت درآوردن چرخ صنایع خود دست بکشد.

«با وجود این، بسادگی می‌توان دید که پیامد رویدادهای جاری می‌تواند به یک جنگ بی‌مورد دیگر به احتمال بسیار زیاد بر سر تایوان بینجامد، تایوانی که شی جین‌پینگ سخت خواهانش است و امریکا (به طور مبهم) متعهد به دفاع از آن در برابر حمله است...»

«جاه‌طلبی‌های شی جین‌پینگ رهبر چین - در کنار اقدام وی در احیای خصومت ایدئولوژیک حزب کمونیست چین ضد آزادی‌های فردی، حاکمیت قانون، و دموکراسی - بر هیچ کس پوشیده نیست... اگر بیجینگ به تایوان حمله کند، اکثر امریکائی‌ها احتمالاً سخنان نوئل چمبرلین نخست‌وزیر انگلیس را انعکاس خواهند داد که تلاش المانی‌ها به منظور تجزیه چکسلواکی در سال ۱۹۳۸ را اینگونه توصیف کرده بود: «ستیز در یک کشور دوردست میان مردمی که دربارشان هیچ نمی‌دانیم...»

«این امر ما را به سمت مسأله اصلی سوق می‌دهد. دلمشغولی بزرگ چرچیل در دهه ۱۹۳۰ این بود که دولت به جای آن که در واکنش به رفتارهای تهاجمی هیتلر، موسولینی، و دولت نظامی‌گرای شاهنشاهی جاپان دوباره با قدرت مسلح شود، در این خصوص امروز و فردا می‌کند - امری که منطق و رای سیاست‌کج‌دار و مریز دولت بود. استدلال اصلی حامیان سیاست مزبور آن بود که فشارهای مالی و اقتصادی - از جمله هزینه بالای اداره یک امپراتوری که از فیجی تا گامبیا و گینه و ونکوور کشیده شده بود - روند سریع‌تر مسلح‌سازی مجدد را غیرممکن می‌سازد.

«شاید خیالپردازی به نظر برسد اگر که گفته شود امریکا امروز با تهدیدات مشابهی – نه فقط از طرف چین، بلکه همچنین از طرف روسیه، ایران، و کوریای شمالی – مواجه است. با این حال، همین که چنین چیزی خیالپردازی به نظر می‌رسد، گویای همه چیز است. اکثریت امریکائی‌ها همانند اکثر انگلیس‌هائی که در فاصله بین دو جنگ به سر می‌بردند، صرفاً دوست ندارند به این فکر کنند که یک جنگ تمام عیار ضد یک یا چند حکومت خودکامه ممکن است بر تعهدات نظامی پیشاپیش فراوان کشورشان افزوده شود.»

چین مطلقاً جانی برای عقب‌نشینی ندارد

اندیشمندان در ازای اینگونه تبلیغات پول خوبی از «مجموعه نظامی - صنعتی» (شرکت‌هائی نظیر لاکهید مارتین) دریافت می‌کنند. مقایسه دولت چین با آلمان نازی و طرح این پیشنهاد که بایدن در امریکای امروزی به چرچیل انگلیس (به همان اندازه امپریالیستی) در اواخر دهه ۱۹۳۰ تبدیل شود، شاید به معنای واقعی کلمه به اندازه کافی احمقانه باشد و به گونه‌ای کاملاً اشتباه الهام‌بخش فردی مثل بایدن شود. اگر اینگونه شود، جنگ جهانی سوم به راه خواهد افتاد. در پایان این گزارش عنوان شده است: سردبیر نشریه گلوبال تایمز روز ۱۴ سپتمبر نوشت که «چین مطلقاً جانی برای عقب‌نشینی ندارد. اصل چین واحد یک اصل بنیادین است که باید بر روی آن پافشاری کنیم.» به همین نحو، در جریان بحران راکتی کوبا در سال ۱۹۶۳ – هنگامی که شوروی قصد داشت راکت‌های خود را در جزیره‌ای در نزدیکی سواحل امریکا مستقر کند – امریکا آماده بود تا در صورت لزوم وارد جنگ جهانی سوم شود و نگذارد چنین چیزی رخ دهد. امریکا «خط قرمز» خود را وضع کرد و شوروی از آن عدول نکرد. منتظر می‌مانیم تا ببینیم بایدن چکار خواهد کرد. اگر او تصمیم اشتباهی بگیرد، در آن صورت منتظر می‌مانیم تا ببینیم چین چکار خواهد کرد.

منبع: خبرگزاری مشرق

یکشنبه، ۰۴ مهر ۱۴۰۰

برگرفته از: خبرگزاری دانشجو

منتشر شده در تاریخ: ۰۳ مهر ۱۴۰۰